

فیلسوفی جهانگرد: احمدبن طیب سرخسی و سفرنامه او بازشناسی متنی جغرافیایی از قرن سوم هجری

دکتر عباس احمدوند*

سعید طاوسی مسرور**

چکیده

احمدبن طیب سرخسی، شاگرد و مصاحب کندی، از آغازگران جریان فلسفه یونانی در میان مسلمانان به شمار می‌رود. او که در بسیاری از شاخه‌های علم متفنن بود، برخی از کتب علمی - فلسفی یونانی را به زبان عربی ترجمه یا اقتباس کرد؛ با این همه، هیچ یک از آثار او به دست ما نرسیده است. در میان آثار منسوب بدو، چند کتاب و رساله در جغرافیای ریاضی و وصفی به چشم می‌خورد؛ یکی از این آثار، سفرنامه سرخسی است به جزیره، شامات و فلسطین. برخی فقرات و عبارات این سفرنامه در منابع کهن عربی پراکنده است که با گردآوری و توضیح آنها، می‌توان بخشی از سفرنامه را بازسازی کرد و بدین ترتیب وضعیت جغرافیایی بخشی مهم از جهان اسلام را در اواخر قرن سوم هجری فراروی قرار داد.

واژه‌های کلیدی

جغرافیای اسلامی، مسالک و ممالک نگاری، احمدبن طیب سرخسی، سفرنامه سرخسی

پرتال جامع علوم انسانی

* استادیار تاریخ دانشگاه شهید بهشتی a_ahmadvand@sbu.ac.ir

** پژوهشگر تاریخ Saeed.tavoosi@gmail.com

مقدمه

مسلمانان از دیرباز با سنن جغرافیایی جهان آشنا شدند. آنان با جغرافیای رایج در نزد عرب جاهلی (علم الانواء)، نظام هفت کشور و ایران‌شهر ایرانیان و جغرافیانگاری هندی بر مبنای نصف النهار اوچین (Ujjain) و تقسیم جهان به نه بخش آشنا بودند. چنان که آشنایی مسلمانان با آثار جغرافیایی بطلمیوس، مارینوس صوری و امثال ایشان، مسلمانان را با مفهوم و مصداق دقیق‌تر جغرافیا و تقسیم جهان بر اساس نظام چهار جهت اصلی و نصف النهار جزایر خالدهات (Fortune Islands) آشنا کرد. این آشنایی مرهون تلاش دانشمندان و مترجمانی بود که طی قرون دوم و سوم هجری، به ترجمه و اقتباس آثار جغرافیایی به زبان عربی پرداختند. از دیگر سو، از آنجا که طبیعت چون وصف زمین و آسمان و عناصر مربوط به این دو، در آن روزگار جزو ابواب فلسفه به شمار می‌رفت، برخی از پیشگامان رواج فلسفه در اسلام، مانند کندی و شاگردش سرخسی در ترجمه و نشر جغرافیا نیز پیشگام بودند. کندی و سرخسی در بُعد جغرافیای ریاضی و وصفی، با ارائه نظریاتی در باب زمین، پدیده‌های جغرافیایی و تلاش در طراحی نقشه‌ای جهانی، در زمره پیش‌قروانان جغرافیای اسلامی به شمار می‌روند. جمع شدن بسیاری از شاخه‌های علوم در وجود کندی و سرخسی نیز، شناخت آرا و آثار این دو را به بحثی مهم در تاریخ جغرافیای اسلامی تبدیل ساخته است. بویژه آن که سرخسی از فرصت نزدیکی به المعتضد بالله، خلیفه عباسی (حک ۲۸۹ - ۲۷۹هـ) و همراهی با خلیفه، در برخی سفرها، نهایت استفاده را برد و موفق گردید یکی از کهن‌ترین سفرنامه‌ها را در باب جزیره، شامات و فلسطین (بخشی از عراق، ترکیه، اردن، سوریه، لبنان و فلسطین امروزی) خلق کند. از آنجا که

سفر معتضد بدین نواحی اهداف نظامی را تعقیب می‌کرده است، توجه سرخسی نیز به مطالب مورد علاقه ولی نعمت جنگاورش معطوف شده و بدین ترتیب سفرنامه سرخسی، به منبعی کم نظیر از جغرافیای نظامی، طبیعی و شهری این مناطق، در اواخر قرن سوم هجری بدل گردیده است.

سرخسی، زمانه و آثارش

ابوالعباس احمد بن محمد بن مروان بن طیب سرخسی^۱ (حدود ۲۸۶ - ۵۲۲۰هـ) که نسبتش به سرخس نشان از ایرانی الاصل بودن وی می‌دهد؛ مشهور به ابن خرائقی (صفدی، ۲۰۰۰-۱۹۷۴: ۷، ذیل "ابوالعباس السرخسی المتفلسف احمد بن...")، از شاگردان و نزدیکان کندی، فیلسوف مشهور و به گفته روزنتال وارث کندی بود (Rosenthal, 1995: 105). خود او را نیز از جمله دانشمندان فهیم و بلیغ به شمار آورده‌اند (ابن ندیم، ۱۹۷۱: ۳۲۰؛ قفطی، ۱۳۴۷: ۱۱۰؛ ابن ابی اصیبعه، بی‌تا: ۷۹۳؛ صفدی، ۲۰۰۰-۱۹۷۴: ۷، Rosenthal, 1995: 105). از کودکی و نوجوانی او اطلاع چندانی در دست نیست، شاید اشتغالش به فلسفه و توجه به ملل و نحل نگاری باعث شده باشد که مورخان و شرح‌حال‌نویسان، عنایتی درخور بدو می‌ذول ندارند (نک مثلاً ابن ندیم، ۱۹۷۱: ۳۸۳؛ Rosenthal, art. "Abu Al Abbas Ahmad b. al Tayyib b. Marwan al Sarakhsi" in *EI2*). به هر روی او در مکتب کندی تعلیم یافت و درسک شاگردان او درآمد (ابن ندیم، ۱۹۷۱: ۳۲۰؛ قفطی، ۱۳۴۷: ۱۱۰؛ ابن ابی اصیبعه، بی‌تا: ۷۹۳). نخستین مورخی که از او یاد کرده است، مسعودی (قرن چهارم هجری) است که در دو کتاب *مروج الذهب* (۱۴۰۹: مثلاً ۱۷۱-۱۷۰) و *التنبيه والاشراف* (بی‌تا: ۴۶-۴۵)، از ارتباط وی با معتضد، عاقبت کار و پاره‌ای نظریات جغرافیایی‌اش، یاد می‌کند. علت توجه مسعودی جغرافی‌دان و مورخ به این دو جنبه مهم از

وی ندیم این امیرزاده و سپس خلیفه عباسی گردد و جزو خواصش درآید (ابن ندیم: ۳۲۰؛ قفطی: ۱۱۰؛ ابن ابی اصیبعه: ۷۹۳). همین مساله موجب اشتغال سرخسی به سیاست نیز شد و او که به گفته ابن ندیم (۱۹۷۱: ۳۲۰؛ نیز تکرار آن در قفطی: ۱۱۰)، علمش بر عقلش غلبه داشت و سرانجام جان بر سر این کار نهاد. سرخسی در زمانه‌ای پر آشوب می‌زیست؛ کار بنی عباس از دوران معتصم (حک ۲۲۷-۲۱۸هـ) به بعد، رو به سستی نهاده بود؛ سرداران تُرک گرداننده امور بودند (خضری، ۱۳۷۹: مثلاً ۷۷-۷۶) و پس از تشکیل دولتک‌های مستقل و نیمه مستقل، کار به جایی رسیده بود که بغداد دیگر رمقی نداشت. حتی در زمان خلافت معتمد (حک ۲۷۹-۲۵۶هـ)، عموی معتضد، صفاریان قصد براندازی خلافت را داشتند (خضری، ۱۳۷۹: ۱۱۵-۱۱۰). مشکلات خلافت در این دوران بسیار فراوان بود (خضری، ۱۳۷۹: ۱۰۵-۱۱۵)؛ در این میان، پدر معتضد مشهور به موفق که اداره امور برادر را بر عهده داشت، با قدرت، تهور، شجاعت و روحیه سپاهیگری خویش موفق شد تا با استفاده از ضعف رقبا، اندکی از آب رفته سطوت آل عباس را به جوی بغداد باز گرداند. هر چند خود پیش از آن که فرصت خلافت یابد، درگذشت؛ اما توانست فرزند خویش، ابوالعباس را به ولایت عهدی برادر بگمارد (طبری، بی‌تا: ۲۲-۱۰؛ نک. خضری ۱۳۷۹: ۱۱۶-۱۱۵) و بدین ترتیب زمینه استقلال رأی فرزندش را در آینده، فراهم آورد (قس. مسعودی، بی‌تا: ۳۲۱-۳۲۰). اما درباریان و عناصر قصر بیکار نماندند و از این که خلیفه‌ای بخواهد بر قدرت خویش بیفزاید یا افراد مورد اعتماد خود را بر سر کار آورد، سخت ناخشنود بودند. یکی از این افراد سرخسی بود که به واسطه ارتباطش با ولی عهد دیروز و خلیفه امروز، نفوذی قابل ملاحظه داشت.

زندگی سرخسی، درگیری با سیاست و اشتغال به جغرافیا، قابل فهم است. پس از مسعودی، ابن ندیم (۱۹۷۱: ۳۲۱-۳۲۰) در قرن چهارم هجری یکی از کامل‌ترین شرح‌حال‌ها و فهرست آثار وی را ارائه کرده است. بعد از وی نیز دیگر مورخان و شرح‌حال‌نویسان مطالب او را عیناً وام گرفته، گاه با پاره‌ای افزوده‌ها و کاستی‌ها، تکرار کرده‌اند؛ کسانی نظیر: قفطی (۱۳۴۷: ۱۱۱-۱۱۰)؛ ابن ابی اصیبعه (بی‌تا: ۷۹۴، ۷۹۳-۷۸۸)؛ یاقوت حموی (۱۹۹۲: ۱/ ذیل "احمد بن الطیب السرخسی"، بی‌تا، در حدود ۲۳ مدخل جغرافیایی؛ نک. ادامه مقاله)، صفدی (۲۰۰۰-۱۹۷۴: ۷، ذیل مدخل)، ابن حجر عسقلانی (۱۹۷۱: ذیل مدخل) و ابن عدیم (بی‌تا، ۲/ ۸۴۵-۸۳۵) نیز در حجم بیش از ده صفحه به شرح احوال و آثار او پرداخته‌اند.

شهرت سرخسی در فلسفه و شاگردی‌اش در نزد کندی، سبب شده است ابن ندیم او را با نام احمد بن طیب، در فن اول از مقاله هفتم، در اخبار فلاسفه از کتاب خویش یاد کند (ابن ندیم، ۱۹۷۱: ۳۲۰)؛ هر چند درباب او به عنوان یکی از مترجمان و شارحان آثار ارسطو نیز سخن می‌رانند (ابن ندیم، ۱۹۷۱: ۳۱۰) و گاهی از برخی آثار دیگر شارحان ارسطو، چون فارابی که به خط و کتابت وی است یاد می‌کند که نشان از توانایی او در خوشنویسی است. به نوشته مورخان علم و شرح حال‌نویسان، سرخسی خود در علوم گوناگون جدید و قدیم دست داشت و از صرف، نحو، ادب، شعر و حدیث آگاه بود (ابن ابی اصیبعه، بی‌تا: ۷۹۳). نویسندگان، تالیفات او را در فلسفه، منطق، موسیقی و جزآن‌ها بغایت نیکو دانسته‌اند و از معرفت نیکو، قریحه عالی و زیبا نویسی او سخن رانده‌اند (ابن ندیم، ۱۹۷۱: ۳۲۰؛ قفطی، ۱۳۴۷: ۱۱۰؛ ابن ابی اصیبعه بی‌تا، ۷۹۳) ۲. در عین حال تدریس برای معتضد، پیش از خلافت (به گفته قفطی، ۱۳۴۷: ۱۱۰، وی مؤدبی فرزندان معتضد را نیز بر عهده داشته است)، باعث شد

گرفت؛ قاسم وزیر به اطلاع او رساند که به امر خلیفه کشته شده است؛ معتضد نیز از این اقدام بیزاری نجست (ابن ندیم، ۱۹۷۱: ۳۲۱؛ قفطی، ۱۳۴۷: ۱۱۱؛ ابن ابی اصیبعه، بی‌تا: ۷۹۳؛ ابن حجر، ۱۹۷۱: ذیل مدخل؛ برای شرح حال کامل سرخسی، نیز نک. زرکلی، ۱۹۸۹: ۲۰۶، ذیل "ابوالعباس احمد بن محمد بن مروان بن طیب فیلسوف"). قفطی (۱۳۴۷: ۱۱۰)، معتقد است خلیفه نیز فریب توطئه درباریان را خورده است، اما یاقوت حموی صورت گفتگوی میان خلیفه و عبدالله بن حمدون را که پس از سرخسی ندیم خلیفه شده بود، ذکر می‌کند. در این گفتگو، خلیفه از عبدالله می‌پرسد: آیا مردم وی را بر انجام کاری شامت می‌کنند و عبدالله پس از کسب امان، پاسخ می‌دهد آری؛ به خاطر آن که احمد بن طیب سرخسی را که خدمت بود و گناهی نداشت، به قتل رساندی. معتضد در پاسخ بر عبدالله نهیب زد: وای بر تو! او مرا که خویشاوند پیامبرم، به کفر و الحاد فرا می‌خواند (یاقوت حموی، ۱۹۹۲: ۱/ ذیل مدخل؛ صفدی: ۷). روشن نیست این اتهام در مورد احمد، چگونه شکل گرفته است؟ آیا اشتغال او به فلسفه و دیگر علوم یونانی و بحث از دیگر دیانات و نحل، باعث رواج چنین تهمتی شده است؟

(cf. Rosenthal, art "sarakhsi" in EI2)

به نوشته ابن ابی اصیبعه (بی‌تا: ۷۹۳) و ابن حجر عسقلانی (۱۹۷۱: ذیل مدخل)، سرخسی محدث بود و از بزرگان محدثان، حدیث پیامبر را روایت می‌کرد؛ همچنین شاگردان و راویانی در حدیث داشت و برای دیانت و پیامبر (ص) احترام ویژه‌ای قائل بود. پس چگونه چنین کسی می‌تواند ملحد یا به گفته صفدی مدعی نبوت باشد؟ (صفدی: ۷) آیا نفوذ او بر خلیفه که نماد آن در رواج شیوه جدید محاسبه زمان پرداخت خراج (نیروز، نوروز معتضدی) (طبری، بی‌تا: ۱۰/ ۳۹) آشکار است، دلیلی مهم در توطئه بر ضد او نبود؟ آیا تلقین‌های او به خلیفه مبنی بر انشاد لعن‌نامه بر معاویه

معتضد او را به مناصبی چند، چون حسبه بغداد و مسوولیت دیوان مواریت گمارد؛ حتی گاهی در هنگام غیبت خویش از بغداد، وی را در دربار به جانشینی می‌نهاد (مسعودی، ۱۴۰۹: ۴/ ۱۷۰؛ ابن ندیم، ۱۹۷۱: ۳۲۰؛ صفدی، ۲۰۰۰-۱۹۷۴: ۷/ ذیل مدخل). درباریان تاب نیاوردند و بر ضد سرخسی توطئه‌ها کردند ("Rosenthal, art "sarakhsi"). درجمادی الاولی سال ۲۸۳ هـ، معتضد که در امور کشور با سرخسی مشورت می‌کرد و اسرار خویش را با وی در میان می‌گذازد (ابن ندیم، ۳۲۰؛ قفطی، ۱۳۴۷: ۱۱۰؛ صفدی: ۷)، رازی را دربار قاسم بن عبیدالله وزیر و بدر، غلام خویش با سرخسی در میان گذارد (ابن ندیم: ۳۲۰؛ قفطی: ۱۱۰؛ ابن ابی اصیبعه: ۷۹۳؛ صفدی: ۷). قاسم با حيله آن راز را بر ملا و منتشر ساخت؛ از این رو خلیفه بر سرخسی خشم گرفت و او را به قاسم و بدر سپرد (مسعودی: ۴، ۱۷۰؛ ابن ندیم: ۳۲۰؛ قفطی: ۱۱۰؛ ابن ابی اصیبعه: ۷۹۳). اینان نیز اموال وی را مصادره کردند. مسعودی ارزش اموال مصادره شده را، از نقد و جنس به ۱۵۰ هزار دینار برآورد می‌کند (مسعودی، ۴، ۱۷۰) که نشان از ثروت قابل ملاحظه سرخسی می‌دهد؛ آنگاه او را به سیاهچال انداختند.^۳ چون در سال ۲۸۵ هـ، معتضد برای نبرد با احمد بن عیسی بن شیخ، عازم آمد شد (طبری، بی‌تا: ۱۰، ۶۸؛ ابن ندیم: ۳۲۰؛ قفطی: ۱۱۰؛ ابن ابی اصیبعه: ۷۹۳)، گروهی از زندانیان خوارج که همراه با احمد زندانی بودند، از زندان گریختند اما او به امید عفو نگریخت. هنگامی که معتضد خبر را شنید، فرمان داد باقی‌مانده زندانیان را بکشند. قاسم وزیر نیز برای ارضای حس انتقام خویش، نام احمد را در فهرست اسامی کسانی که باید به قتل می‌رسیدند، وارد کرد. بدین ترتیب احمد سرخسی کشته شد (۵۲۸۶ هـ). پس از این واقعه، معتضد به یاد سرخسی زندانی افتاد و سراغ او را

اسماعیل باشا بغدادی، ۱۹۵۱: ۱ / ذیل مدخل؛ نیز (Brockelmann, 1943: I,210,no5;SB,I,375). البته با این که ابن ندیم برخی کتب یا حکایات را با خط سرخسی نقل می‌کند (ابن ندیم، ۱۹۷۱: ۳۸۳، ۳۱۰) و یاقوت حموی از نص سفرنامه وی به خط ابن کوجک سخن می‌راند (یاقوت حموی، بی تا: ذیل "الخشیه" نیز قس. "الاکام") و ابن ابی اصیبعه برخی اشعار کندی یا روایاتی در باب حنین بن اسحاق را از نگارش وی می‌آورد (ابن ابی اصیبعه، بی تا: ۷۸۸)؛ با این حال از آثار او چیزی به دست ما نرسیده است. فرانتز روزنتال که در باب سرخسی و آثار او، پژوهش‌هایی در خور کرده است، بر این باور است که آثار سرخسی بسیار پرشمار و حتی شمار آن رو به افزایش است؛ او معتقد است با این که گردآوری آثار پراکنده وی، از نیم قرن پیش شروع شده، اما تا کنون (زمان نگارش پژوهش‌های روزنتال، تا پیش از مرگش)، هیچ کتاب کاملی از او احیا نشده است. (Rosenthal, 1995: 105) روزنتال گرچه بنابر مشاهدات سالیان جوانی خویش از نسخ خطی، از دو اثر وی (موجود در اسکندریه) به نام‌های "ادب النفس" و "کرب الطبیخ" (کذا)، در آشپزی یاد می‌کند؛ اما خود انتساب این نسخه‌ها را به سرخسی بسیار بعید می‌شمارد (Idem). پیش از روزنتال، اسبث (P. Spath) نیز در فهرست نسخ خطی خویش، از رساله سرخسی در موسیقی ذکر می‌کند؛ (Spath, I, 80) حال آن که به گفته روزنتال، انتساب این نسخه نیز، تنها بر اساس آرزوی اسبث صورت گرفته است. (Rosenthal, Ibid) روزنتال همچنین با شگفتی بسیار از کشف یک نسخه خطی توسط مجتبی مینوی، به نام "ادب الملوک" سخن می‌گوید (Idem). قرار بود مینوی مقاله‌ای در معرفی این نسخه، در بیست و هفتمین کنگره خاورشناسان (آن آرپور، میشیگان، ۱۱ اگوست ۱۹۶۷) ارائه کند؛ اما به رغم آن که مجموعه مقالات کنگره از مینوی با عنوان رئیس یکی از نشست‌های علمی یاد می‌کند (Proceedings, 1971: 221,285)، مینوی حتی در

و خواندن آن بر منابر (طبری، بی تا: ۱۰ / ۶۲-۵۴، بویژه ۵۵-۵۴؛ ابن حجر، ۱۹۷۱: ذیل مدخل)، نشان دهنده تشیع این دانشمند خراسانی الاصل نیست؟ آیا این نوع مسائل روشن کننده آن نیست که چرا سرخسی آماج رقابت، حسادت و کینه‌توزی درباریان بوده است. (cf. Rosenthal, art "sarakhsi" in EI2)

با این همه و به رغم تلاش درباریان بر ضد سرخسی، هیچ گاه شهرت و توان علمی او از یادها نرفت. آثار متعددی بدو منسوب است و او در رواج علم و معارف یونانی در میان مسلمانان، پیش از رواج کامل آن، نقشی بسزایی داشته است (Rosenthal, 1995: 105). صورت اسامی آثار سرخسی که ابن ندیم در فهرست خویش به دست می‌دهد؛ نشان از تنوع آگاهی‌ها و توانایی‌های علمی اوست: مختصر قاطیغوریاس؛ مختصر بarmیناس؛ مختصر انالوطیقا الاولى؛ مختصر انالوطیقا الثانی، کتاب الاعشاش و صناعه الحسبه الکبیر؛ کتاب عش الصناعات و الحسبه الصغیر؛ نزهة النفوس؛ اللهو و الملاهی فی الغناء و المعنین و المنادمه و المجالسه و انواع الاخبار و الملح؛ السیاسة الکبیر؛ السیاسة الصغیر؛ المدخل الی صناعه النجوم؛ الموسیقی الکبیر؛ مقالاتان و لم يعمل مثله حسنا و جلاله؛ الموسیقی الصغیر؛ الارثماطیقی؛ فی الاعداد و الجبر و المقابله؛ المسالک و الممالک؛ الجوارح و الصيد بها؛ المدخل الی صناعه الطب؛ تقض فیه علی حنین بن اسحق؛ المسائل؛ فضائل بغداد و اخبارها؛ الطبیخ الفه علی الشهور و الایام للمعتضد؛ زاد المسافر و خدمه الملوک؛ مقالاتان لطیف؛ المدخل الی علم الموسیقی؛ ادب الملوک؛ الجلساء و المجالسه؛ رساله فی جواب ثابت بن قره فیما سئل عنه؛ مقاله فی النمش و الکلف؛ رسالته فی المساکین (در حاشیه السالکین) و طریف اعتقاد العامه؛ منفعه الجبال؛ رسالته فی وصف مناهب الصابین؛ کتاب فی ان المبدعات فی حال الابداع لا متحرکه و لا ساکنه (ابن ندیم، ۱۹۷۱: ۳۲۱؛ قطعی، ۱۳۴۷: ۱۱۱-۱۱۰؛ ابن ابی اصیبعه، بی تا: ۷۹۴-۷۹۳؛ حاجی خلیفه، بی تا: ۲، باب الزای، زاد المسافر؛ فهرست کامل تر در،

کنگره مذکور حضور هم نیافت؛ چه رسد به آن که مقاله‌ای هم ارائه کند (Proceedings, 1971: 221,285). پس از درگذشت مینوی، محمدتقی دانش‌پژوه، این نسخه را در کتاب سعید امیر ارجمند معرفی کرد^۵. معرفی دانش‌پژوه نشان می‌دهد این نسخه نگاشته کاتبی ناشناس بوده و بسیار خراب، کاملاً بریده بریده و ناخواناست. نیکولاس رشر (N. Rescher)، متخصص منطق اسلامی نیز در کتاب خویش^۶، در بحث از یک منطقی اوایل قرن دوم هجری، به نام ابن صلاح، به نسخه خطی ممتازی از یکی از آثار ابن‌صلاح ارجاع می‌دهد (Istanbul, 122, 11-14) که در آن فقره‌ای مهم از اثر مفقود اختصار کتاب *انالوطیقا الاولى* سرخسی، نقل شده است (Pingree, 1968: 188). تمامی این تلاش‌های ناکام در احیای حتی فقره‌ای از آثار سرخسی، چاره‌ای برای ما نمی‌گذارد، جز آن که روایاتی را از برخی آثار پراکنده وی در متون، مورد بازشناسی و بازسازی قرار دهیم تا دست‌کم بخشی از آثار این دانشمند بزرگ را احیا کنیم. این روش را می‌توان در مورد سفرنامه سرخسی کاملاً به کار بست.

آرا و آثار جغرافیایی سرخسی

همان‌گونه که آوردیم، در گذشته فلسفه جامع بسیاری از علوم بود و فیلسوف ناگزیر در بسیاری از شاخه‌های علوم دست داشت. سرخسی نیز در کنار پرداختن به علوم گوناگون، به جغرافیا، هم ریاضی-نجومی، هم وصفی پرداخته است. او اساساً در زمینه جغرافیا به مکتب جغرافیای ریاضی با تمایلات یونانی مآب وابسته است که طبعاً این توجه در نتیجه شاگردی‌اش در نزد کندی رخ داده است (تشنر و احمد، ۱۳۷۵: ۱۳؛ کراچکوفسکی، ۱۳۷۹: ۱۰۴). در این بخش از جغرافیا، باید از کتاب "رسالة فی البحار و المیاة و الجبال" او یاد کرد که با کتاب "رسالة فی البحار و المد و الجزر" کندی همانند است

(تشنر و احمد: ۱۳). کندی رساله‌ای دیگر به نام "رسم المعمور من الارض" نیز داشت، که هیچ کدام از دو رساله وی موجود نیست (تشنر). در فهرست آثار سرخسی، علاوه بر کتاب‌های "المسالک و الممالک"^۷ و "فضائل بغداد و اخبارها"^۸ (نک. ابن ندیم، ۱۹۷۱: ۳۲۰؛ قفطی، ۱۳۴۷: ۱۱۱-۱۱۰؛ ابن ابی اصیبعه، بی‌تا: ۷۹۴-۷۹۳) که نماینده‌اند، به کتاب دیگری به نام "منفعة الجبال" نیز برمی‌خوریم که بنابر حدس کراچکوفسکی، باید همان "رسالة فی البحار و المیاة و الجبال" باشد (کراچکوفسکی، ۱۳۷۹: ۱۰۴)؛ مسعودی، این رساله را "منافع البحار و الجبال و الانهار" می‌خواند (مسعودی، بی‌تا: ۴۶). این کتاب نیز مانند دیگر آثار سرخسی در دست نیست، اما ظاهراً در قرن چهارم هجری مسعودی بدان و برخی دیگر از آثار جغرافیایی سرخسی و استادش کندی دسترسی داشته و از آن‌ها بهره برده است (مسعودی، بی‌تا: ۴۶؛ مسعودی، ۱۴۰۹: ۱/ ۳۴۸). بر این اساس، مسعودی پاره‌ای از آرای جغرافیایی سرخسی را در دو کتاب *التنبیه و الاشراف و مروج الذهب و معادن الجواهر* خویش برای ما حفظ کرده است. برای نمونه بحث جزر و مد را و این که جزر و مد دریاها واقع در نیمکره شمالی با جزر و مد دریاها در نیمکره جنوبی تفاوت دارد، از قول کندی و سرخسی آورده، می‌نویسد بنابر نظر کندی و سرخسی حرکت دریاها در اثر حرکت بادهای رخ می‌دهد؛ آنگاه موردی از مشاهدات خویش را در تایید نظر کندی و سرخسی ذکر می‌کند (مسعودی، ۱۴۰۹: ۱/ ۱۳۳). مسعودی همچنین با استناد به برخی کتب منسوب به کندی و سرخسی که در اینجا مصاحب معتضدش می‌خواند، در بحث از قطب شمال بر آن است که در انتهای معموره (سرزمین آباد) شمال دریاچه‌ای بزرگ وجود دارد که قسمتی از آن در زیر قطب شمال قرار دارد؛ نیز در نزدیکی آن شهری به نام "تولیه" وجود دارد که ورای آن هیچ آبادانی نیست (مسعودی، ۱۴۰۹: ۱/ ۱۴۳). او برای

در رشته مسالک و ممالک‌نگاری که بنابر پژوهش‌های شارل پلا، خود سبک جغرافیایانگاران مستقلمی است (Ch.Pellat, art "al Masalik wa al Mamalik" in EI2)، پس از ابوالعباس جعفر بن احمد مروزی و مقدم بر ابن خردادبیه قرار می‌دهد (کراچکوفسکی، ۱۳۷۹: ۱۰۴-۱۰۳). اما با کمال تأسف، چون هیچ یک از این آثار جغرافیایی سرخسی بر جای نمانده است، تبیین رابطه میان آن‌ها چندان آسان نیست. هر چند فقراتی از سفرنامه او به شام، جزیره و فلسطین در برخی متون کهن عربی باقی است و می‌توان از طریق آن‌ها با دیدگاه‌های سرخسی در جغرافیا بیشتر آشنا شد؛ بویژه آن که جهانگرد ما خود به نگارش‌های ادبی علاقمند بوده (کراچکوفسکی، ۱۳۷۹: ۱۰۴؛ Rosenthal, art "sarakhsi", EI2، نک. فهرست آثار او در، ابن ندیم، ۱۹۷۱: ۳۲۱؛ فقطی، ۱۳۴۷: ۱۱۱-۱۱۰؛ ابن ابی اصیبعه، بی‌تا: ۷۹۴-۷۹۳) و از سفر محمد بن موسی خوارزمی در عهد واثق، برای تحقیق پیرامون غار اصحاب کهف کاملاً مطلع بوده و گزارش‌های خوارزمی را برای دیگران نقل می‌کرده است (مسعودی، ۱۴۰۹: ۱ / ۳۴۸؛ کراچکوفسکی، ۱۳۷۹: ۱۰۶). از این رو طبیعی است روزنامه سفر سرخسی (Rosenthal, art "sarakhsi", in EI2) حاوی جنبه‌های فراوانی از ملاحظات و مشاهدات مناطق مذکور باشد (بهنام، ۱۹۸۹: ۱۲۵).

سفرنامه

پیش از این از ارتباط نزدیک سرخسی و معتضد سخن گفتیم؛ از این رو چون این امیرزاده عباسی، در سال ۲۷۱ هـ و بلافاصله پس از مرگ احمد بن طولون (۲۷۰ هـ) برای آرام ساختن جزیره، شام و فلسطین، عازم آن حدود و سپس نبرد با خمارویه بن احمد بن طولون

تایید این نظر به برخی رسائل بنی منجم^۸ نیز استناد می‌جوید. مسعودی درباره دریاها و شمار آن‌ها هم به آثار و آرای کندی و سرخسی تمسک می‌جوید (مسعودی، بی‌تا: ۴۶-۴۵) و آنگاه بنا بر "رسالة فی البحار و المیاه و الجبال" کندی، به روایت سرخسی^۹ طول دریای روم (مدیترانه)، را از سرزمین صور، طرابلس، انطاکیه، لاذقیه، متقب، ساحل مصیصه، طرسوس و قلمیه تا مناره هرقل، شش هزار میل برآورد می‌کند و عریض‌ترین محل آن را ۴۰۰ میل می‌داند؛ و در انتها باز تاکید می‌کند، این گفتار کندی و ابن طیب (سرخسی) است (مسعودی، ۱۴۰۹: ۱ / ۱۴۳).

این نوع مطالب نشان می‌دهد سرخسی و استادش در جغرافیا، از آثار بطلمیوس و دیگر نویسندگان یونانی استفاده می‌کرده‌اند (مسعودی، بی‌تا: ۴۶؛ تشنر و احمد، ۱۳۷۵: ۱۳). چنان که از عنوان کتاب "رسم المعمور من الارض" کندی که سرخسی نیز از آن تقلید می‌کرده است، برمی‌آید که چه بسا کتاب مذکور، برداشتی مقید از کتاب جغرافیای بطلمیوس بوده باشد (تشنر و احمد: ۱۳). مسأله‌ای که چندان هم دور از ذهن نمی‌نماید؛ زیرا مسعودی به اثری با نام "مسکون الارض" و نیز نقشه‌ای جهانی به نام "صوره معمور الارض" مراجعه می‌کرده است (تشنر و احمد، ۱۳۷۵: ۱۴؛ نیز قس. مسعودی، ۱۴۰۹: ۱ / ۱۴۳ و ۱۳۳؛ همو، بی‌تا: ۴۶-۴۵).

پژوهش‌های اخیر مانفرد کراپ (Kropp, 1981: 160-161, especially paragraph 2,)

(in 161) و روزنتال (Rosenthal, art "sarakhsi", EI2) نیز نشان می‌دهد گویا کندی و شاگردش، سرخسی، موادی را برای تهیه یک نقشه جهانی، در ادامه و تکمیل نقشه مامونی، فراهم آورده بوده‌اند.

با این همه کراچکوفسکی (۱۳۷۹: ۹۶)، سرخسی و کندی را در زمره جغرافی دانان لغت‌شناس و جهانگردان قرن سوم هجری نیز به شمار آورده است و سرخسی را

با ولی عهد، اطلاعات بی‌همتای جغرافیای طبیعی، نظامی و شهری وجود خواهد داشت (بهنام، ۱۹۸۹: ۱۲۵) که یاقوت حموی که خود اهل نواحی روم بوده است، خود را ناچار از مراجعه بدان‌ها دیده است.

یاقوت حموی (علاوه بر نقل‌های کندی، ابن عدیم و ابن اثیر نک. ادامه مقاله)، برخی فقرات و عبارات سفرنامه سرخسی را در ۲۳ مدخل جغرافیایی کتاب مشهور *معجم البلدان* خویش، حفظ کرده است. حتی ظاهراً چنان که اشارت رفت، نص سفرنامه را به خط ابن کوجک، در اختیار داشته است (یاقوت حموی، بی-تا: ذیل مدخل‌های "الخشییه" و "تل اعفر" و "الاکام" که در آن عبارت یکی از فضلا را می‌نویسد). با این حال سفرنامه که به نوشته یاقوت حموی و تصریح خود سرخسی، گزارش مسیر رفت و برگشت سفر است (یاقوت، بی-تا: ذیل مدخل‌های "اذنه" و "اذرمه")، در ترتیب خود با پیچیدگی‌هایی روبروست (نک. بهنام، ۱۹۸۹: ۱۲۸). با این که خط سیر سفرنامه در نگاه اول، مشخص و مشهور است و حرکت بر مسیر متداول سپاه یا کاروان رو اتفاق افتاده است، اما به واسطه ناقص بودن عبارات یاقوت حموی، خط سیر روایت سفر، در بسیاری اوقات قطع می‌شود.

سرخسی به همراه ابوالعباس، از بغداد خارج شده، در مسیری معمول به سمت موصل رفته است، ولی در *معجم البلدان*، ذکری از شهرها، آبادی‌ها و مناطق میان بغداد-موصل مشاهده نمی‌شود. نخستین مکانی که پس از این بریدگی روایت ذکر می‌شود، شهر "الکحیل"، میان تکریت و موصل است (بهنام: ۱۲۸). از این به بعد است که با گذر از موصل، منقولات سفرنامه، در *معجم آغاز* و رفته رفته، بویژه "برقعید"، "اذرمه"، "نصیبین"، "هرماس"، "راس عین" و "رافقه"، افزون می‌گردد (یاقوت حموی، بی-تا: مدخل‌های مربوط).

سرخسی از کحیل به عنوان شهری بزرگ بر دجله، میان دو

(حک ۲۷۰-۲۸۲هـ) شد (طبری، بی-تا: ۱۰، ۸) سرخسی وی را همراهی کرد. حتی بعید نیست سرخسی در سفرهای سال‌های بعد معتضد خلیفه نیز با او همراه بوده باشد. معتضد پیش و پس از خلافت، در تلاش بود قدرت بنی عباس را احیا کند، مخالفان را در هر کجا سرکوب کند و پیوسته خود یا نمایندگان، به سرکشی از مناطق دور از پایتخت پردازند (نک مثلاً. طبری، بی-تا: ۱۰ / ۶۸، ۶۳-۳۳، ۳۲). سفر جنگی سال ۲۷۱ هـ، یکی از این تلاش‌هاست. معتضد کوشید در زمان زندگی پدر، خوارج جزیره و شام را سرکوب کند (قس. طبری، بی-تا: ۱۰ / ۴۴، ۳۳-۴۳، ۳۲) و بر طولونیان غلبه کند. او پس از کسب پیروزی‌هایی در جزیره، شام و فلسطین و غلبه بر خوارج و سپاهیان طولونی (کندی، ۱۹۰۸: ۲۳۵؛ ابن عدیم، بی-تا: ۳ / ۱۵۰۱-۱۴۹۹؛ ابن اثیر، ۱۹۶۵: ۷ / ۴۱۰)، سرانجام با خمارویه حاکم تازه مصر روبرو شد (نبرد طواحین، ۲۷۱ هـ). پس از پیروزی اولیه بر خمارویه و گریز او، معتضد گرفتار کمین مصریان شد و شکست خورده با شمار اندکی از یاران خویش، از جمله سرخسی، به طرسوس بازگشت؛ ظاهراً نبرد پیروزی نداشت (طبری، بی-تا: ۱۰، ۸؛ یاقوت حموی، بی-تا: ذیل مدخل "الطواحین"؛ ابن عدیم، بی-تا: ۷ / ۳۳۸۴-۳۳۸۲). لیکن پیروز واقعی این نبرد خمارویه بود که کیان طولونیان را حفظ کرد. ابوالعباس ناکام عازم بغداد شد، ولی به همگان نشان داد اهل شجاعت، تهور و نبرد است و با خلفای سست‌عنصر تفاوت فراوان دارد. در این آشفته بازار، تنها سرخسی سود کرد و با استفاده از تمامی دانسته‌ها و تجاربش، گزارش دیده‌های خویش را به رشته تحریر درآورد. البته او ناچار بود مطالبش را مطابق میل امیرش بنویسد؛ شاید به همین علت است که در فقرات باقیمانده سفرنامه، ذکری از شکست‌ها و ناکامی به چشم نمی‌خورد. به هر روی در سفری جنگی به این حدود همراه

حموی، "ذیل اذرمه". توصیفات سرخسی تنها بدین موارد اختصاص ندارد، او به طور مفصل از عقرب‌های شهر هم سخن می‌گوید و بدین ترتیب یاقوت را ناچار می‌سازد عمده اطلاعات خویش را در باب شهر، از او اخذ کند (یاقوت حموی، بی‌تا: ذیل "نصیبین"؛ Le Strange, 1930: 94¹). در مورد رود هرماس، رودخانه شهرنصیبین نیز اطلاعات خوبی در رحله وجود دارد؛ سرخسی سرچشمه هرماس را چشمه‌ای در شش فرسخی شهر می‌داند که تمامی این فاصله با سنگ و سرب، کانال کشتی شده بوده است (یاقوت، بی‌تا: ذیل "الهرماس"). به گفته سرخسی این کانال را رومیان ساخته بودند تا با کاستن از فشار آب، از زیر آب رفتن شهر جلوگیری کنند (یاقوت حموی، ذیل نصیبین). اضافه آب این رودخانه نیز به رودهای خابور، ثرثار و سرانجام دجله می‌ریخته است (یاقوت حموی، ذیل نصیبین؛ Le Strange: 87).

در مورد شهر راس عین نیز گزارش‌های سرخسی نسبتاً فراوان است؛ وی این شهر را از شهرهای بزرگ و مشهور جزیره می‌داند. فاصله آن را با حران، نصیبین و دنیسر با دقت بیان می‌کند (یاقوت حموی، بی‌تا: ذیل "راس عین"). بنا بر گزارش سیاح ما، در شهر چشمه‌هایی شگفت و با آب صاف (پرز ماهی) وجود داشته که جملگی در یک جا جمع شده و به رود خابور می‌ریزد. همچنین در نزدیکی حران، چشمه‌ای به نام "الزاهریه" وجود داشته است که متوکل، خلیفه عباسی (حک ۲۳۲-۲۲۷ هـ) در کنار آن بنایی برآورده بوده است (یاقوت حموی: ذیل رأس عین). مردم نیز تابستان‌ها با زورق‌هایی کوچک، از این محل تابستان‌های خویش و شهر قرقیسیه می‌رفته‌اند. چنان که معدن گوگردی هم در نزدیکی این زاهریه وجود داشته است (یاقوت حموی، ذیل رأس عین؛ Le Strange, 1930: 95).

در غرب تکریت یاد می‌کند (یاقوت حموی، بی‌تا: ذیل "الکحیل"). سخن از تل اعفر نیز که قلعه و ربضی بین سنجار و موصل بوده و در وسط آن نهری روان بوده است، قابل ملاحظه است (یاقوت حموی، بی‌تا: ذیل "تل اعفر"). ضمن آن که سرخسی از تل اعفر دیگری، در نزدیکی رقه که دارای بستان‌ها و تاکستان‌هایی بوده هم یاد می‌کند (یاقوت، ذیل "تل اعفر"). سپس جهانگرد ما از "برقعید" سخن می‌گوید که لسترنج آنرا از سمت باعینا، در راه نصیبین می‌داند و شهرت مردمانش را در دزدی، ذکر می‌کند (Le Strange, 1930: 99-100). سرخسی این شهر را بزرگ و از توابع موصل، جزو کوره بقعاء توصیف می‌کند که چاه‌های آب بسیار شیرینی نیز داشته است (یاقوت حموی، بی‌تا: ذیل "برقعید"). بواسطه جنگی بودن این سفر، طبیعتاً وی توجه فراوانی به دروازه‌ها، دیوارها، خندق‌ها و دیگر استحکامات دفاعی شهرها کرده است. او از سه دروازه شهر و دیوار آن (یاقوت حموی، ذیل برقعید) به همراه ۲۰۰ مغازه شهر سخن می‌راند (یاقوت حموی، ذیل برقعید؛ Le Strange, 99-100).

در رحله، فاصله برقعید تا اذرمه، نیز نهر اذرمه، پل سنگ و گچی شهر، آسیاب، دو دیوارشهر، بازار و مغازه‌ها و دروازه آهنین و کاروان‌سرای شهر که مشرف بر شهر بود، بدقت وصف شده است (یاقوت حموی، بی‌تا: ذیل "اذرمه"). گویا این بناها و آثار در زمان یاقوت حموی، دیگر وجود نداشته است، زیرا یاقوت، اذرمه را قریه‌ای بیش نمی‌داند (یاقوت حموی، "ذیل اذرمه"). و این نشانگر اهمیت رحله سرخسی تواند بود. در بحث از نصیبین نیز، سرخسی این شهر را از بلاد جزیره، آباد و بر راه قافله‌های مسیر موصل - شام می‌داند (یاقوت حموی، بی‌تا: ذیل "نصیبین"). او به شیوه سیاحان، فاصله میان نصیبین و شهرهای اطراف را می‌آورد. از نظر سرخسی این شهر را رومیان بنا کرده‌اند و انوشیروان ساسانی، پس از فتح به اتمام رسانیده است (یاقوت

تا: ذیل "حمص". مطالب او در باب حماه افزون‌تر است؛ جهانگرد ما در سال ۲۷۱ هـ حماه را قریه‌ای می‌یابد که دیوار سنگی بر آن است و بناهای سنگی بزرگ در آن رود عاصی نیز در مقابل حماه جاری بوده، بستان‌هایش را سیراب کرده و آسیاهای بادی‌اش را به حرکت درمی‌آورده است (یاقوت، "ذیل حماه"). اما توجه سرخسی تنها معطوف به شهرها به عنوان واحدهای جغرافیایی منفرد نبود؛ بلکه نسبت شهرها را با یکدیگر و پایتخت هم در نظر می‌آورده است، چنان که مسافت میان بغداد و دمشق را ۲۳۰ فرسخ برآورد می‌کند (یاقوت حموی، بی‌تا: ذیل "دمشق الشام"). همچنین از آنجا که وی به فلسفه اهمیتی والا می‌داده است، از اقامت گروهی از حکمای نخستین در بعلبک سخن می‌راند (یاقوت حموی ذیل دمشق الشام). درک سرخسی از مسائل جغرافیای طبیعی هم قابل ملاحظه است، برای مثال او اردن را دو اردن می‌خواند؛ اردن بزرگ همان نهری بوده است که به دریاچه طبریه می‌ریخته و فاصله‌اش تا طبریه، برای کسی که با زورق از دریاچه عبور کند، ۱۲ میل بوده است (یاقوت حموی، بی‌تا: ذیل "الاردن"). این رودخانه بیشتر زمین‌های جند اردن، در مناطق ساحلی شام و راه صور را آبیاری می‌کرده و سرانجام به دریاچه طبریه می‌ریخته است. اردن کوچک نیز نهری بوده است که به نوشته سیاح ما، از دریاچه طبریه سرچشمه می‌گرفته، آن‌گاه به سمت جنوب حرکت کرده، تا وسط غور (صحرا) را آبیاری می‌کرده است؛ بیشتر محصول این نواحی شکر بود که به دیگر سرزمین‌ها نیز صادر می‌شد. سرخسی بسیاری از قریه‌های اردن چون بیسان، قراوا، اریحا، عوجاء و غیر آن‌ها را نیز یاد کرده، آن‌گاه از پل بزرگی که بیست حلقه چشمه داشت، سخن می‌گوید. پس از آن می‌نویسد رود اردن و رود یرموک پس از پیوستن به یکدیگر، به دریاچه منتنه (بحر

سرخسی از باجدا، دیوار آن و این که مسلمة بن عبدالملک، امیرزاده اموی، آن را به اقطاع یکی از یارانش، اسید سلمی سپرد، نیز سخن می‌گوید و می‌نویسد اسید آنجا را ساخته است (یاقوت حموی، بی‌تا: ذیل "باجدا"). بی‌سبب نیست که دژ مسلمة هم در آن نزدیکی قرار داشت. مردم و بستان‌های شهر از چشمه‌ای به نام تنبع، واقع در وسط شهر سیراب می‌شده‌اند (یاقوت حموی، ذیل باجدا) و اضافه آب در آبیاری زمین‌های کشاورزی به کار می‌رفته است (یاقوت حموی، "ذیل باجدا")؛ (Le Strange, 1930: 104-105).

سرخسی رافقه را شهری می‌یابد، واقع بر کرانه فرات که بناهایش به رقه پیوسته است (یاقوت حموی، بی‌تا: ذیل "رافقه")؛ آنگاه فاصله میان این دو شهر را که پر از ربض‌ها و بازارها و دیوارها (که دیوارهای رقه در زمان سرخسی ویران بوده) می‌آورد و می‌نویسد رافقه دو دیوار دارد و به شکل بنای بغداد (دایره‌ای) ساخته شده است (یاقوت، ذیل "رافقه"؛ Le Strange, 101-102). این توصیفات البته عجیب نیست، زیرا همگی می‌دانیم شهر رافقه در دوران اول عباسی، از شهرهای مهم و مشرف بر مرزهای شام، به شمار می‌آمد که منصور آن را در سال ۱۵۵ هجری به شکل بغداد و در حدود ۳۰۰ ذراعی رافقه برآورد (see. Le Strange, 101-102).

بنابر نظر لسترنج (Le Strange, 101-102) سرخسی از این جا به بعد جزیره را ترک و وارد حدود شام شده است. نخستین نقطه از شام، محلی به نام "ربض الدارین" ساخته محمد بن عبدالملک بن صالح (عباسی) بود که دری آهنین داشت (یاقوت حموی، بی‌تا: ذیل مدخل). بنابر گزارش یاقوت حموی، سرخسی در مسیر سفرش از حمص نیز ذکری به میان آورده است (یاقوت حموی، بی‌تا: ذیل "حماه")، لیکن مطالب او در مدخل حمص معجم بیان نشده است (یاقوت، بی-

جیحان^{۱۳} و دیگر کوه‌های این حدود (یاقوت حموی، ذیل حوار) به ما یادآوری می‌کند در این مراحل از سفر، وی در نواحی جنوب شرقی ترکیه و شمال غربی سوریه امروز بوده و از سلسله جبال توروس می‌گذشته است (Turkiye Geografya, 2004: Map.19-20)

با بحث از طواحین، محلی نزدیک رمله فلسطین، که نبرد مشهور ابوالعباس و خمارویه به سال ۲۷۱ هـ در آن رخ داد (طبری، بی‌تا: ۸/۱۰؛ یاقوت حموی، بی‌تا: ذیل "الطواحین") ملاحظه می‌کنیم که ناگهان سخن از مرزهای شمالی شام به بحث از اراضی جنوبی فلسطین تبدیل می‌گردد. این مطلب نمایانگر بریدگی‌های نقل یاقوت حموی از سفرنامه است. این بخش را شاید بتوان با کمک دیگر منابع، اندکی بازسازی کرد. بنا بر نقل ابن عدیم، معتضد به همراه یارانش، در ربیع الثانی سال ۲۷۱ به حلب رسید و سپس از حلب به قنسرین رفت (ابن عدیم بی‌تا، ۸۰۹/۲). آنگاه به عواصم لشکر کشید و آنجا را به اطاعت در آورد (کندی، ۱۹۰۸: ۲۳۵). بعد به شیزر رفت و در آنجا با سپاهیان ابن کنداج درگیر شد و آنان را شکست داد. سپاهیان طولونی را در حماه، حمص و دمشق شکست داد و سرانجام در دمشق مقام گرفت و مدتی به تنظیم امور و نیازهای لشکر خویش پرداخت (ابن اثیر، ۱۹۶۵: ۷/۱۰؛ و چون خمارویه به فلسطین روی آورد، عازم طواحین شد. پس از ناکامی در طواحین و بازگشت معتضد و باقیمانده‌اندک سپاهش به طرسوس (طبری، بی‌تا: ۸-۹/۱۰) و رانده شدن از طرسوس، در اثر نزاع با حاکم شهر، یازمان (طبری، بی‌تا: ۹/۱۰)، دیگر زمان بازگشت به بغداد فرا می‌رسد. سرخسی در بحث از اذنه و نیز طرسوس، تصریح می‌کند، سفر رو به بازگشت است (یاقوت حموی، بی‌تا: ذیل "اذنه" و "طرسوس"؛ طبری، بی‌تا / ۱۰، ۹). وی در بازگشت بی آن که ذکری از شکست یا عملیات نظامی (به دلیل لزوم مخفی بودن این نوع اطلاعات) به میان آورد، از قریه‌های نزدیک به اذنه، عمارت‌ها و سبزه زارهای آن

المیت)، در غرب غور می‌ریزند. با این حال تمام توجه سرخسی در این ناحیه معطوف به جغرافیای طبیعی نبوده و او درک درست خویش را از جغرافیای اداری اردن، با ذکر کوره‌های آن بدرستی نشان داده است (یاقوت حموی، بی‌تا: ذیل "الاردن").

جهانگرد ما اسکندرونه را در شرق انطاکیه و بر ساحل دریا یاد می‌کند؛ که میان آن و بغراس چهار فرسخ و اسکندرونه و انطاکیه هشت فرسخ فاصله است (یاقوت حموی، بی‌تا: ذیل "الاسکندرونه"). او با نوشتن این مطلب که "در یکی از تواریخ شام یافتیم که اسکندرونه میان عکا و صور است (یاقوت حموی، ذیل "الاسکندرونه")، نشان می‌دهد که هم به شهرهایی که در نامشان اشتراک لفظی دارند توجه داشته، هم در طول یا پیش از سفر، درباره مناطق مذکور مطالعه کرده بوده است. در مورد کوه آکام نیز سرخسی به کنجکاوی پرداخته، طول آن را به سی و عرضش را به سه فرسخ برآورد کرده است. همچنین دژهایی و رستاقی بزرگ را بر آن گزارش کرده است (یاقوت حموی، بی‌تا: ذیل "الاکام"). با این حال، یاقوت که این کوه را در مرزهای مصیصه می‌پندارد، نمی‌داند منظور سرخسی از کوه آکام، کوه مشهور اللکام است یا غیر آن^{۱۴} (یاقوت حموی، ذیل "الاکام").

بر خلاف پیچیدگی بیان سرخسی در باره آکام، اطلاعات وی در باب خشیبه، دقیق‌تر است. یاقوت حموی نیز در این بخش، تنها به اطلاعات سرخسی بسنده کرده است. از نظر سرخسی، این خشیبه، کوهی نزدیک مصیصه، در مرزها است که پادگان مسلمانان در آن قرار دارد (یاقوت حموی، بی‌تا ذیل "الخشیه"). یاقوت حموی در بحث از حوار با عبارت "این مطلب را احمد بن طیب در رحله معتضد به طواحین آورده است" (یاقوت حموی، بی‌تا: ذیل "حوار"؛ طبری، ۸/۱۰) نشان می‌دهد آخرین نقطه و مقصد این سفرنامه، طواحین بوده است. سرخسی با سخن از این کوه (حوار)، واقع در مرزهای شام و غرب

نتیجه

همان‌طور که ملاحظه شد، نزدیکی و هم‌نشینی احمدبن طیب سرخسی با معتضد، این فرصت را برای وی فراهم آورد تا در سفر جنگی امیرزاده عباسی به جزیره، شام و فلسطین همراه وی باشد. رفتن به این سفر باعث شد سرخسی کثیر التالیف و علاقمند به جغرافیانگاری و ادب‌نویسی، دست به نگارش سفرنامه‌ای زند که بخش‌هایی از آن را نویسندگان دوره‌های بعد، بویژه یاقوت حموی، از گزند حوادث حفظ نموده‌اند. البته اشتغال مسافران به جنگ و مسائل آن، توجه جهانگرد ما را بیشتر به سوی استحکامات نظامی، شامل دژها، دیوار شهرها، خندق‌ها، دروازه‌ها و پادگان‌ها جلب کرده است. در عین حال این توجه خاص به جغرافیای نظامی باعث گردید مشاهدات سرخسی درباره جغرافیای طبیعی و اندکی شهری این مناطق در اواخر قرن سوم هجری نیز قابل ملاحظه شود. بر این اساس، سرخسی به رودها، سرچشمه‌ها، شاخه‌ها و ریزابه‌های آن‌ها؛ چشمه و سرچشمه‌هایشان؛ و کوه‌ها، اندازه و مساحتشان؛ و دریاچه‌ها عنایتی درخور کرده است. همچنین بحث از کوره‌ها، وابستگی‌های اداری، شهرها، قریه‌ها و مسافتات میان آن‌ها؛ خانه‌ها، پل‌ها، مقابر و راه‌ها هم در سفرنامه کاملاً مورد توجه قرار گرفته است. نظام و روش آبیاری و کشاورزی و گاه محصولات کشاورزی نیز جزو مشاهدات ارزشمند جهانگرد ماست. بدین ترتیب سفرنامه احمدبن طیب سرخسی، به یکی از گزارش‌های مهم و همه‌جانبه در باب جزیره، شامات و فلسطین، در اواخر قرن سوم هجری تبدیل گردیده است.

سخن می‌گوید و به نهر سیحان (سارس کنونی) و پل سنگی یک چشمه‌ای و عجیبش می‌پردازد (یاقوت حموی، بی‌تا: ذیل "اذنه"؛ Le Strange, 130). البته درباره ربض میان اذنه و مصیصه، دروازه‌های هشتگانه اذنه، دیوار و خندق آن نیز مطالبی ارایه می‌کند.

پس از حرکت از اذنه به قصد بغداد، مسافران به طرسوس می‌رسند. سرخسی در اینجا فاصله میان اذنه و طرسوس و کاروانسراهای بین این دو شهر، دیوارهای دوگانه طرسوس، خندق وسیع و شش دروازه آن را یاد می‌کند و می‌گوید رود بردان (کودنس امروزی)، شهر را می‌شکافد (یاقوت حموی، بی‌تا: ذیل "طرسوس" و "البردان"؛ Le Strange, 132). حتی از قبر مامون (حک ۲۱۸-۱۹۸هـ) در شهر که توصیف سرخسی از آن، نشان از برپایی آن در اواخر قرن سوم هجری می‌دهد، یاد می‌کند (یاقوت، ذیل "طرسوس"؛ برای بحث از ریشه واژه طرسوس و تحولات شهر در دوره‌های بعد، بخصوص در عصر حمدانیان، نک. یاقوت حموی، "ذیل طرسوس"). سرخسی از این که رود بردان بستان‌ها و مزارع مرعش را آبیاری می‌کند و سرچشمه‌اش کوه اقرع، در مرعش است، نیز سخن می‌گوید (یاقوت حموی، بی‌تا: ذیل "البردان"؛ Le Strange, 1930: 50, 132). جالب توجه آن که شناسایی بردان به دو رود، از سوی یاقوت حموی هم به استناد گزارش سرخسی از بردان است (یاقوت حموی، ذیل البردان). همچنین جهانگرد ما از قریه‌ای بزرگ، در پای کوه، میان مرعش و فرات، به نام "اودن" سخن به میان می‌آورد (یاقوت حموی، بی‌تا: ذیل "اودن"). و سرانجام در رحله‌اش از شهر سبسطیه، در نزدیکی سمیساط و از نواحی آن، یاد می‌کند که بر بالای فرات بوده، حصاری بر گرد خویش داشته است (یاقوت حموی، بی‌تا: ذیل "سبسطیه").

ضمیمه ١

پاره‌هایی از متن سفرنامه احمد بن طیب سرخسى
بنابر کتاب معجم البلدان یا قوت حموی و بغیة الطلب

ابن عدیم

الكحل^{١٤}: «قال احمد بن الطيب السرخسى الفيلسوف: الكحل مدينة عظيمة على دجلة بين الزابيين فوق تكريت من الجانب الغربى، ذكر ذلك فى رحلة المعتضد لحربه خمارويه فى سنة ٢٧١.

برقعيد^{١٥}: قال احمد بن الطيب السرخسى: برقعيد بلدة كبيرة من اعمال الموصل من كورة البقعاء و بهاء آبار كثيرة غدبة و هى واسعة و عليها سور و لها ثلاثة ابواب: باب بلد، و باب الجزيرة، و باب نصيبين، على باب الجزيرة بناءً لا يوبن احمد و فيها مائتا حانوت.

اذرمة^{١٦}: قال احمد بن الطيب السرخسى الفيلسوف فى كتاب له ذكر فيه رحلة المعتضد الى الرملة لحرب خمارويه بن احمد بن طولون وكان السرخسى فى خدمته ذكر فيه جميع ما شاهده فى طريقه فى مضيه و عوده فقال و رحل يعنى المعتضد من برقعيد الى اذرمة و بين المنزليين خمسة فراسخ و فى اذرمة نهر يشقها و ينفذ الى اخرها الى صحرائها ياخذ من عين على راس فرسخين منها و عليه فى وسط المدينة قنطرة معقودة بالصخر و الجص و عليه رحى ماء و عليها سوران واحد دون الاخر و فيها خرابات و سوق قدر مائتى حانوت و لها باب حديد و من خارج السور خندق يحيط بالمدينة و بينها و بين السَّميعية قرية الهيثم بن المعمر فرسخ عرضا و بينها و بين المدينة سنجار فى العرض كورة تعرف بين النهرين بين كورة البغا و نصيبين، ولم تزل هذه الكورة من اعمال نصيبين اذرمة اليوم قرية ليس فيها مما وصف شىء

نصيبين^{١٧}: وهى مدينة عامرة من بلاد الجزيرة على جادة القوافل من الموصل الى الشام و فيها و فى قرأها على ما يذكر اهلها اربعون الف بستان بينها و بين سنجار تسعة فراسخ و بينها و بين الموصل ستة ايام و بين دنيسر يومان (و) عشرة فراسخ ، و عليها سور و كانت الروم بنته و اتمه انوشروان الملك عند فتحه اياها و قالوا كان سبب فتحه اياها انه حامرها و ما قدر على فتحها فامر ان تُجمع اليه العقارب فحملوا العقارب من قرية تعرف بطيرانشاه من

عمل شهر زور بينها و بين سمرذاد مدينة شهر زور فرسخ ، فرماهم بها فى العرّادات و القوارير و كان يملا القارورة من العقارب و يضعها فى العرّادة و هى على هيئة «المنجنيق فتقع القارورة و تتكسر و تخرج تلك العقارب و لازال يرميهم بالعقارب حتى ضح اهلها و فتحوا له البلد و اخذها عنوة و ذلك اصل عقارب نصيبين و اكثر العقارب فى جبل صغير داخل السورفى ناحية من المدينة و منه تنتشر العقارب فى مدينة كلها ، ذكر ذلك كله احمد بن الطيب السرخسى فى بعض كتبه».

الهرماس^{١٨}: الهرماس وهو نهر نصيبين فخرجه من بينها و بين نصيبين ستة فراسخ مسدود بالحجارة والرصاص وانما يخرج منها الى نصيبين من الماء القليل لان الروم بنت هذه الحجارة عليها لثلا تغرق هذه المدينة ، وكان المتوكل لما دخل هذه المدينة سار اليها و امر بفتحها ففتح منها شىء يسير زيادة على ما هو عليه فغلب الماء عليه غلبة شديدة حتى امر باحكامه و اعادته الى ما كان عليه بالحجارة والرصاص و الى الآن هذه العين فى اعلى المدينة و فاضل مائها يصب الى الخابور ثم الى الثرثار ثم الى دجلة قال ذلك احمد بن الطيب الفيلسوف.

رأس العين^{١٩}: وهى مدينة كبيرة مشهورة من مدن الجزيرة بين حرّان و نصيبين و دُنيسر و بينها و بين نصيبين خمسة عشر فرسخاً و قريب من ذلك بينها و بين حرّان و هى الى دنيسر اقرب، بينها فراسخ، و فى رأس العين عيون كثيرة عجيبة صافية تجتمع كلها فى موضع فتصير نهر الخابور ، و اشهر هذه العيون اربع: عين الاس، و عين الصرار، و عين الرياحية، و عين الهاشمية، و فيها عين يقال لها خسفة سلامة فيها سمك كبار ينظره الناظر كأن بينه و بينه شبرٌ و يكون بينه و بينه مقدار عشر قامات و عين الصرار وهى التى نثر فيها المتوكل عشرة الآف درهم، و نزل اهل المدينة فاخذوها لصفاء الماء و لم يفقد منها شىء فانه يبين مع عمقها ما فى قعرها للناظر من فوقها و عمقها نحو عشرة اذرع و ربما اخذ منها الشىء اللطيف لصفائها كذا قال احمد بن الطيب ... و قال احمد بن الطيب و فيها عين مما يلى حرّان تسمى الزاهرية كان المتوكل نزلها و بنى بها بناءً و كانت الزواريق الصغار تدخل الى عين الزاهرية و الى عين الهاشمية، و كان الناس يركبون فيها الى بساتينهم و الى قريسياء ان شاء ... و قال و بالقرب من عين الزاهرية عين كبريت يظهر ماؤها اخضر ليس له رائحة فتجرى فى نهر صغير و تدور به ناعورة

ييجتمع مع عين الزاهرية في موضع واحد فيصيان جميعاً من موضع واحد في نهر الخابور.

باجدأ^{٢٠}: «قال احمد بن الطيب: عليها سور، وكان مسلمة بن عبد الملك اقطع موضعها جلا من اصحابه يقال له اسيد السلمي فبناها وسورها، وفيها بساتين تسقيها عين تنبع من وسطها يشرب منها الناس، وما فضل يسقى زروعها، وهي قرب حصن مسلمة بن عبد الملك».

الرافقة^{٢١}: «قال احمد بن الطيب: الرافقة بلد متصل البناء بالركة هما على ضفة الفرات و بينهما مقدار ثلثمائة ذراع قال: وعلى الرافقة سوران بينهما فصيل وهي على حياة مدينة السلام ولها رُبْضٌ بينهما وبين الرقة، وبه اسواقها و قد خرب بعض السور الرقة».

ربض الدارين^{٢٢}: «قال احمد بن الطيب الفيلسوف: كان محمد بن عبد الملك بن صالح بناه و بنى فيه داراً اعنى الربض ولم يستتمه و اتمه سيماء الطويل ورمّ ما كان استهدام منه وصبر عليه باب حديد حذاء انطاكية اخذه من قصر بعض الهاشميين بحلب يسمى قصر البنات وسمى الباب باب السلامة و بنى سيماء فيه داراً ايضاً مقابلة لدار عبد الملك بن صالح فسمى ربض الدارين لذلك».

قنسرين^{٢٣}: «مدينة صغيرة لأخى الفصيص التنوخي، و عليها سور، و لها قلعة، و سورها متصل بسور سائر المدينة».

حماة^{٢٤}: «قال احمد بن الطيب فيما ذكره من البقاع التي شاهد من سيره من بغداد مع المعتضد الى الطواحين فقال بعد ذكره حمص : و حماة قرية عليها سور حجارة و فيها بناء بالحجارة واسع ، والعاصى يجرى امامها ويسقى بساتينها ويدر نواعيرها».

دمشق الشام^{٢٥}: و قال احمد بن الطيب السرخسي بين بغداد ودمشق مائتان وثلاثون فرسخاً، وقالوا في قول الله عزوجل {و آينا هما الى ربوة ذات قرار ومعين}^{٢٦} قال هي دمشق ذات قرار، ذات رخاء من العيش وسعة، و معين كثير الماء، وقال قتادة في قول الله عزوجل {والتين}^{٢٧} قال جبل الذي عليه دمشق، والزيتون الجبل الذي عليه بيت المقدس، و طور سنين شعب حسن، و هذا البلد الامين مكة، وقال ارم ذات العماد دمشق ... واهل الاسطوان قوم من الحكماء الاول كانوا ببعليك حكى ذلك احمد بن الطيب السرخسي الفيلسوف.

الأردن^{٢٨}: «قال احمد بن الطيب السرخسي الفيلسوف هما أردنان: أردن الكبير وأردن الصغير، فاما الكبير فهو نهر يصب الى بحيرة طبرية، بينه وبين طبرية لمن عبر البحيرة في زورق اثنا عشر ميلاً تجتمع فيه المياه من جبال وعبون فتجرى في هذا النهر فتسقى اكثر ضياع جند الاردن مما يلي ساحل الشام وطريق صور، ثم تنصب تلك المياه الى البحيرة التي عند طبرية وطبرية على طرف جبل يشرف على هذه البحيرة، فهذا النهر اعنى الاردن الكبير بينه و بين طبرية البحيرة، واما الاردن الصغير فهو نهر ياخذ من بحيرة طبرية و يمر نحو الجنوب في وسط الغور فيسقى ضياع الغور و اكثر مستغلتهم السُّكَّر ومنها يحمل الى سائر بلاد الشرق و عليه قرى كثيرة منها بيسان و قرأوا و اريحا و العوجاء وغير ذلك، وعلى هذا النهر قرب طبرية قنطرة عظيمة ذات طاقات كثيرة تزيد على العشرين و يجتمع هذا النهر و نهر اليرموك فيصير ان نهراً واحداً فيسقى ضياع الغور و ضياع البثينة ثم حتى يصيب في البحيرة المنتنة في طرف الغور الغربي، وللاردن عدة كورمها: كورة طبرية و كورة بيسان . كورة جدر و كورة صفورية و كورة صور و كورة عكا و وغير ذلك مما ذكر في مواضعه».

الاسكندرونة^{٢٩}: «قال احمد بن الطيب: هي مدينة في شرقي انطاكية على ساحل بحر الشام بينها و بين بغراس اربعة فراسخ و بينها و بين انطاكية ثمانية فراسخ، و وجدت في بعض تواريخ الشام ان اسكندرونة بين عكا و صور».

الآكام^{٣٠}: «قال احمد بن الطيب: يكون امتداد جبل الآكام نحو ثلاثين فرسخاً و عرضه ثلاثة فراسخ و فيه حصون و رستاق واسع».

الخَشْبِيَّة^{٣١}: «الخشبية بلفظ النسبة الى الخشب: جبل قرب المصيصة بالنغور كان به مسلحة للمسلمين وهي مسلحة النغور ، كذا اقلته من خط ابن كوجك عن احمد بن الطيب».

حوار^{٣٣}: «وذكره احمد بن الطيب في رحلة المعتضد الى الطواحين حوار: جبل في غربي جيحان من نغور الشام قال سمي بذلك لبياض تربية و بذلك سمي الدقيق الحواري».

الطَّواحين^{٣٤}: جمع طاحونة الدقيق: موضع قرب الرملة من ارض فلسطين بالشام كانت عنده الواقعة المشهورة بين خمراوية ابن

اودن^{۳۸}: «قال احمد بن الطيب: اودن قرية كبيرة تحت جبل بين مرعش و الفرات».

سبسطية^{۳۹}: «قال احمد بن الطيب السرخسي في رسالة وصف فيها رحلة مسير المعتضد لقتال خمارويه وعوده. قال سبسطية: مدينة قرب سميساط محسوبة من اعمالها على اعلى الفرات ذات سور».

بالس^{۴۰}: «هي مدينة صغيرة و لها قلعة و ربض، عليها سور واحد، بعض بناؤها على الفرات و بعضه بينه و بين الفرات رقه».

پی نوشت ها

۱- در قفطی (تاریخ مقدمه ۱۳۴۷: ۱۱۰)؛ نیز احمد بن محمد بن مروان بن طیب سرخسی؛ و در پاورقی ۵ همین صفحه، احمد بن محمود بن مروان؛ با این حال نام شهر وی همان احمد بن طیب سرخسی، در نسبت با جدش، طیب است، ابن حجر عسقلانی (۱۹۷۱)، ذیل "احمد بن الطیب السرخسی"؛ هر چند برخی نویسندگان چون اسماعیل پاشا بغدادی، او را ابوالعباس احمد بن محمد بن مروان طیب سرخسی نامیده اند (اسماعیل پاشا (۱۹۵۱)، ۱/ ذیل مدخل) که ظاهراً واژه طیب تحریف همان واژه طیب، نام جد سرخسی است. البته سرخسی آثاری در باب طب نیز داشته است (قفطی ۱۳۴۷: ۱۱۱)، ولی شهرت او بیشتر به فلسفه است. از این رو منابع وی را با وصف "متفلسف" (فیلسوف) یاد می کنند (مثلاً صفدی ۲۰۰۰-۱۹۷۴: ۷ / ذیل مدخل)؛ و بیشتر از آثار نیکوی فلسفی او و شاگردی اش نزد کندی سخن می گویند، (مسعودی ۱۴۰۹، مروج: ۴ / ۱۷۱؛ ابن ندیم ۳۲۰: ۱۹۷۱؛ قفطی ۱۳۴۷: ۱۱۰).

۲- ابن فضل الله عمری (۱۴۲۳: ۹ / ۴۲) او را بسیار ستوده است.

۳- در برخی منابع آمده است خلیفه پیش از تسلیم سرخسی به قاسم و بدر، خود او را عقاب کرد؛ ظاهراً یک صد تازیانه بدو زدند (بهنام ۱۹۸۹: ۱۲۶)، آنگاه احمد خود درخواست کرد برای تعذیب وی، بدو کباب و شراب بخوراند و بعد رگ دستش را بزنند تا درد را حس نکند، اما خون زیادی از او رفت و صفراء بر او غلبه کرد و مجنون شد و سر به در و دیوار می کوفت (صفدی، ۱۹۷۴: ۷/ ذیل مدخل). به هر روی در چگونگی قتل وی اختلاف نظر وجود دارد (نک مثلاً مسعودی ۱۴۰۹: ۴ / ۱۷۱).

طولون و المعتضد بالله فی سنة ۲۷۱ انصرف کل واحد منها مغولا كانت اولاً علی خمارويه ثم كانت علی المعتضد.

اذنة^{۳۵}: و قال احمد بن الطيب: «رحلنا من المصيصة راجعين الى بغداد الى اذنة في مرج وقرى متدانية جدا و عمارات كثيرة و بين المنزلين اربعة فراسخ، ولاذنة نهر يقال له سيحان و عليه قنطرة من حجارة عجيبة بين المدينة و بين حصن مما يلي المصيصة و هو شبيه بالربض و القنطرة معقودة عليه على طاق واحد قال و لاذنة ثمانية ابواب و سور و خندق.

طرسوس^{۳۶}: «قال احمد بن الطيب السرخسي رحلنا المصيصة تزيد العراق الى اذنة و من اذنة الى طرسوس و بينها بين اذنة ستة فراسخ و بين اذنة و طرسوس فندق بُعا و الفندق الجديد، على طرسوس سوران و خندق واسع و لها ستة ابواب، و يشقها نهر البردان و بها قبر المامون عبد الله بن الرشيد جاءها غازيا فادركته منيته فمات قال الشاعر: هل رايت النجوم اغنت عن المامون في عز ملكه الماسوس

غادروه بعرضتي طرسوس مثل ما غادروا اباه بطوس و ما زالت موطننا للصالحين و الزهاد يقصدونها لانها من ثغور المسلمين ثم لم تزل مع المسلمين في احسن حال و خرج منها جماعة من اهل الفضل الى ان كان سنة ۳۵۴ فان تقفور ملك الروم استولى على الثغور و فتح المصيصة كما تذكره في موضعه ثم رحل عنها و نزل على طرسوس، و كان بها من قبل سيف الدولة رجل يقال له ابن الزيات و رشيق النسيمي مولاه فسلما اليه المدينة على الامان و الصلح على ان من خرج منها المسلمين و هو يحمل من ماله مهما قدر عليه، لا يعترض من عين و ورق او خُرثى و ما لم يطق فهو لهم مع الدور و الضياع و اشترط تخريب الجامع و المساجد و انه ما اراد المقام في البلد على الذمة و اداء الجزية فعل و ان تنصّر فله الحياء و الكرامة و تقر عليه نعمته قال فتصّر خلق فاقرب نعمهم عليهم و اقام نفر يسير على الجزية و خرج اكثر الناس يقصدون بلاد الاسلام و تفرّوا فيها و ملك تقفور البلاد فاحرق المصاحف و خرب المساجد و اخذ من خزائن السلاح ما لم يسمع بمثله مما كان جمع من ايام بني امية الى هذه الغابة».

البردان^{۳۷}: «والبردان ايضاً نهر يسقى بساتين مرعش و ضيلعها مخرجه من اصل جبل مرعش و يسمى هذا الجبل الاقرع، و ذكرهذين النهرين احمد بن الطيب السرخسي».

۱۷- یاقوت، ۱۹۹۲: ذیل مدخل: «نصیبین بالفتح ثم بالكسر ثم بياء وعلامة الجمع الصحيح ومن العرب يجعلها بمنزلة الجمع فيعربها في الرفع بالواو وفي الجر وانصب بالياء والاكثر يقولون نصيبين ويجعلوها بمنزلة ما لا ينصرف من الاسماء».

Le Strange, 1930: 94 .

۱۸- یاقوت، ۱۹۹۲: ذیل مدخل: «الهرماس بالكسر وآخره سين مهملة و الهرماس الاسد الجری وقيل ولد النمر»؛

Le Strange, 1930: 87

۱۹- یاقوت، ۱۹۹۲: ذیل مدخل: «يقال راس العين»؛

Le Streng, 1930: 98.

۲۰- یاقوت، ۱۹۹۲: ذیل مدخل: «باجدا بفتح الجيم و تشديد الدال، والقصر، قرية كبيرة بين راس العين و الرقة»؛

Le Starng, 1930: 104 - 105 .

۲۱- یاقوت، ۱۹۹۲: ذیل مدخل: «الرافقة الفاء قبل القاف» (ويعلق ياقوت على كلام ابن الطيب): «قلت هكذا كانت اولاً فاما الآن فان الرقة خربت و غلب اسمها على الرافقة و صار اسم المدينة الرقة و هي من اعمال الجزيرة مدينة كبيرة كثيرة الخير»؛

Le Strange, 1930: 101-102 .

۲۲- یاقوت، ۱۹۹۲: ذیل مدخل: «رَبَضُ الدَّارَيْنِ . بحلب امام باب انطاكية في وسطه قنطرة على قويق».

۲۳- ابن عدیم، بی تا: ۱ / ۷۴.

۲۴- یاقوت، ۱۹۹۲: ذیل مدخل: «وكان قوله هذا في سنة ۲۷۱ فسمها قرية» و قبل ذلك يصف ياقوت حماة فيقول: «حماة بالفتح بلفظ حماة المرأة ... و حماة مدينة كبيرة كثير الخيرات ... يحيط بها سور محكم و بظاهر السور حاضر كبير جداً فيه السواق كثيرة و جامع مفرد مشرف على نهرها المعروف بالعاصي».

۲۵- یاقوت، ۱۹۹۲: ذیل مدخل: «دمشق بكسر اوله و فتح ثانيه هكذا رواه الجمهور والكسر لغة فيه و شين معجمه و آخره قاف البلد مشهور قصبه الشام هي جنه الارض بلاخلاف».

۲۶- مؤنون، آیه ۵۰.

۲۷- التين، آیه ۱.

۲۸- یاقوت، ۱۹۹۲: ذیل مدخل: «الاردن بالضم ثم السكون

۴- ابن عدیم (بی تا: ۱ / ۱۳۷، ۶۳- ۶۲) از وی با نام حسین- بن کوچک عبسی حلبی یاد می کند. نسخه ای از سیره المعتمد اثر سنان بن ثابت بن قره به دست وی کتابت شده و سنان بن ثابت، سفرنامه سرخسی را در اختیار داشته و متن آن را در کتاب خود درج کرده است.

5- M.T.Daneshpazhuh, " An Annotated Bibliography on Government and State Craft", in Authority and Political Culture in Shi,ism,ed

S.A.Arjomand,Albany,1988,pp213-239.

6- Galen and the Syllogism

۷- ابن عدیم نسخه ای از این کتاب را در اختیار داشته و مطالبی از آن نقل نموده است (بی تا، ۱ / ۳۷۴، ۲۱۷، ۲۳۱، ۳۵۸، ۳۵۹، ۱۵۳، ۱۷۳، ۱۷۵، ۱۷۷، ۱۱۳، ۱۰۷، و ۲ / ۸۳۷).

۸- سه برادر ریاضی دان و منجم معاصر با مامون، که تحت توجه مأمون در بیت الحکمة بالیدند.

۹- به نظر می رسد منظور مسعودی از عبارت "به روایت"، اقتباس باشد که باب تالیف و تکمیل کتاب را برای سرخسی باز می گذارد.

۱۰- لسترنج نصیبین (نسیس رومی) را از شهرهای بزرگ جزیره و بر بالای رود هرماس می داند (1930: 94).

۱۱- لسترنج باجدا را در جنوب حران و نزدیک شرق رود بلیخ می داند؛ و خود اعتراف دارد، معلوماتش در مورد این شهر، ماخوذ از سرخسی و افزوده هایی از دیگران است (1930: 104 - 105).

۱۲- این یکی از ابهامات سفرنامه است.

۱۳- سرخسی علت نامیده شدن این کوه را به حواری، سفیدی خاکش می داند.

۱۴- یاقوت، ۱۹۹۲: ذیل مدخل: «الكحيل تصغير الكحل موضع بالجزيرة وكان فيه يوم للعرب ... واما الآن فليس هذه المدينة خبر ولا اثر، والكحيل في بلاد هذيل».

۱۵- یاقوت، ۱۹۹۲: ذیل مدخل: « برقعید بالفتح و کسر العين و یاء ساکنه و دال بلیده فی طرف بقعاء الموصل من جهة موصل». Le Strange, 1930: 99 - 100 : مقابل باشزی.

۱۶- یاقوت، ۱۹۹۲: ذیل مدخل: « اذرمه بفتح اوله و سکون

ثانیه و فتح الراء و المیم». Le Strange, 1930: 100

٣٨- ياقوت، ١٩٩٢: ذيل مدخل: «سبسطية بفتح اوله و ثانيه و سكون السين الثانية طاء مكسورة و ياء مثناة من تحت مخففة» و يعلق ياقوت على قول ابن الطيب «قلت المشهور ان سبسطية بلدة من نواحي فلسطين بينها و بين البيت المقدس يومان».

٣٩- بالس در ساحل غربى فرات است (ابن عديم، بى تا، ١، ١٢٠).

منابع

- قرآن كريم.
- ابن ابى اصبيعة، احمد بن قاسم، (بى تا)، **عيون الانبياء فى طبقات الاطباء**، تحقيق نزار رضا، بيروت: دار و مكتبة الحياة.
- ابن اثير، عز الدين، (١٩٦٥)، **الكامل فى التاريخ**، بيروت: دار صادر.
- ابن حجر عسقلانى، شهاب الدين ابى الفضل احمد بن على، (١٣٩٠/١٩٧١)، **لسان الميزان**، بيروت: مؤسسة الاعلمى للمطبوعات، الطبعة الثانية.
- ابن عديم، كمال الدين، (بى تا)، **بغية الطلب فى تاريخ حلب**، بيروت: دار الفكر.
- ابن فضل الله عمري، شهاب الدين احمد بن يحيى، (١٤٢٣)، **مسالك الابصار فى ممالك الامصار**، ابوظبى: المجمع الثقافى.
- اسماعيل باشا البغدادي، (١٩٥١)، **هدية العارفين: اسماء المؤلفين و آثار المصنفين**، استانبول: طبع بعناية وكالة المعارف الجليلية فى مطبعتها البهية.
- بهنام، هدى شوكة، (١٩٨٩)، «ما تبقى من رحلة احمد بن الطيب السرخسى»، **مجلة المورد** ١٨، العدد ٤، (صص ١٣٤-١٢٥).
- تشنر، فرانتس و مقبول احمد، (١٣٧٥ش)، **تاريخه جغرافيا در تمدن اسلامى**، ترجمه محمد حسن گنجى و عبدالحسين آذرنگ، تهران: بنياد دائرة المعارف اسلامى، ويرايش و چاپ دوم.

و ضم الدال المهملة و تشديد النون، و اهل السير يقولون ان الاردن و فلسطين ابنا سام بن ارم بن سام بن نوح (ع) وهى احد اجناد الشام الخمسة واسعة منها الغور و طبرية و صور و عكا و ما بين ذلك»

٢٩- ياقوت ١٩٩٢: ذيل مدخل: «بغراس: بالسين مكان الزاى: مدينة فى لحف جبل الكام، بينها و بين انطاكية اربعة فراسخ على يمين القاصد الى انطاكية من حلب، فى بلاد المطلة على نواحي طرسوس.

٣٠- ياقوت، ١٩٩٢: ذيل مدخل: «هكذا وجدته بخط بعض الفضلاء و لادرى اراد جبل الكام ام غيره الا انه قال: جبل ثغور المصيصة، و اللكام متصل به، و لاشك فى انها جبل واحد لان الجبال قد تسمى فى موضع آخر باسم آخر، و ان كان الجميع جبل واحد».

٣١- ياقوت، ١٩٩٢: ذيل مدخل.

٣٢- ياقوت، ١٩٩٢: ذيل مدخل، «حوار بالضم و تشديد الواو هو الابيض و منه الخبز الحواريو الحوار و البشر موضعان بالجزيرة عن ابى منصور ... و اخبرنى من اثق به من اهل حلب ان الحوار كورة كبيرة مدينتها البلاط و هى الان خراب و يقولونه حوار بفتح الحاء».

٣٣- ياقوت، ١٩٩٢: ذيل مدخل.

٣٤- ياقوت، ١٩٩٢: ذيل مدخل: «اذنة بفتح اوله و ثانيه و نون بوزن حسنة و اذنة بكسر الذال بوزن حسنة، و اذنة ايضاً بلد من الثغور قرب المصيصة مشهور».

٣٥- ياقوت، ١٩٩٢: ذيل مدخل: «طرسوس بفتح اوله و ثانيه و سينين مهملتين بينهما و او ساكنه بوزن قربوس كلمة عجمية رومية و لا يجوز سكون الراء الا فى ضرورة الشعر و هى مدينة بثلغور الشام بين انطاكية و حلب و بلاد الروم»؛

ابن عديم، بى تا، ١، ١٧٧؛ Le Strange, 1930: 132.

٣٦- ياقوت، ١٩٩٢: ذيل مدخل: «البردان ايضاً نهر بثلغور طرسوس مجيئة من بلاد الروم و يصب فى البحر على ستة اميال طرسوس و لا يعرف بالشام موضعاً او نهراً يقال له البردان غيره فهو الذى عناه الزمخشري»

Le Strange, 1930: 50

٣٧- ياقوت، ١٩٩٢: ذيل مدخل: «اودن بالنون».

- حاجی خلیفه، (بی تا)، *كشف الظنون عن اسامی الكتب و الفنون*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- خضری، سید احمد رضا، (۱۳۷۹ ش)، *تاریخ خلافت عباسی، از آغاز تا پایان آل بویه*، تهران: سمت، چاپ دوم.
- زرکلی، خیرالدین، (۱۹۸۹)، *الاعلام، قاموس تراجم لاشهر الرجال و النساء من العرب و المستعربین و المستشرقین*، بیروت: دار العلم للملایین، الطبعة الثامنة.
- صفدی، صلاح‌الدین خلیل بن ایبک، (۱۳۹۴/۱۹۷۴-۲۰۰۰/۱۴۲۰)، *الوافی بالوفیات*، محققان متعدد، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- طبری، ابی جعفر محمد بن جریر، (بی تا)، *تاریخ الامم و الملوک*، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت: دار سویدان.
- عدوان، احمد، (۱۹۸۱)، *الدولة الحمدانية*، [بی جا]: المنشأة الشعبية.
- قفطی، (تاریخ مقدمه ۱۳۴۷ ش)، *تاریخ الحكماء*، به کوشش بهین دارائی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، چاپ دوم.
- کراچکوفسکی، ایگناتی یولیانوویچ، (۱۳۷۹ ش)، *تاریخ نوشته های جغرافیایی در جهان اسلامی*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ اول.
- کندی، ابو عمر محمد بن یوسف، (۱۹۰۸)، *کتاب الولاة و القضاة*، تحقیق رفرن کست، بیروت.
- مسعودی، ابوالحسن علی بن الحسین، (۱۴۰۹)، *مروج الذهب و معادن الجواهر*، تحقیق اسعد داغر، قم: دار الهجرة، الطبعة الثانية.
- -----، (بی تا)، *التنبیه و الاشراف*، عنی بتصحیحہ و مراجعته عبدالله اسماعیل صاوی، القاهرة: دار الصاوی.
- ابن ندیم، محمد بن اسحاق، (تاریخ مقدمه ۱۹۷۱
- م/۱۳۵۰ ش)، *الفهرست*، چاپ رضا تجدد، تهران: مروی.
- یاقوت حموی، شهاب‌الدین ابوعبدالله، (۱۹۹۲)، *معجم الادباء*، بیروت: دار المستشرق، الطبعة الثانية.
- -----، (بی تا)، *معجم البلدان*، بیروت: دار صادر.
- Brochermann, C, (1943), *Geschichte der Arabischen Litteratur*, Leiden: E.J.Brill.
- *Encyclopaedia of Islam* (1960-2002) 2nd edition. arts "Abu al Abbas Sarakhsi..." by Franz Rosenthal; "al Masalik wa al Mamalik" by Ch., Pellat. Leiden: E.J.Brill.
- Kropp, Manfred, (1981), "Kitab Al Bad, wa T-Ta'rih " von Abu L- Hasan 'Ali Ibn Ahmad Ibn 'Ali Ibn Ahmad As-Sawi Al Fasi" und sein verhältnis zu dem " Kitab al Ga'rafiyya" von Az-Zuhri " in Proceedings of th 9th congress of the union Europeenne der Arabisants et Islamisants. Amsterdam, (1978), edited by Rudolph Peters with a preface by Jan Brugman. Leiden: E.J.Brill.
- Le Strange, G, (1930), *The Lands of the Eastern Caliphate, Mesopotamia, Persia and Central Asia, from th Moslem Conquest to the time of Timur*. Cambridge: Cambridge University press.
- Pingree, David, (Jan 1968), "Galen and the Syllogism by Nicholas Rescher". In *Speculum*. Vol 43.no 1.pp, 188-189.
- Rosenthal, Franz, (Jan-Mar 1995), "From Arabic Books and Manuscripts, xxi:as-sarakhsi, (?), on the Appropriate Behavior for Kings". in *Journal of the American Oriental Society*. Vol. 115, no.1.pp, 105-109.
- Spath.P, (1938), *Al Fihris*. Cairo.
- The Proceedings of 27th congress of Orientalists, (1971), held at Ann Arbor, Michigan, Wisebaden.
- *Turkiye Geografya Atlasi, en Buyuk Atlas*, (2004), Istanbul.